

نتیجه فرعی واکنش ناکافی حکومت‌های دموکراتیک، در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸، به لزوم از سر گرفتن اقتصاد داخلی شان بوده است. در مواجهه با ناکارآمدی‌های حکمرانی دموکراتیک، بسیاری از لیبرال‌ها، از جمله تونی بلر، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، و فوکویاما درباره این موضوع نظرات انتقادی بیان کرده‌اند. یونی آپلباوم^۵ هشدار می‌دهد که «با عقب‌نشینی دموکراسی در خارج، تناقضات و کاستی‌های آن در داخل آشکار می‌شود و جذابیت آن در نسل‌های بعدی کاهش می‌یابد [...]». بزرگ‌ترین خطری که دموکراسی آمریکایی با آن مواجه است، رضایت [مردم] است. تجربه دموکراتیک شکننده است و ادامه بقای آن نامحتمل^۶. به عنوان مثال، جوانان آمریکایی ایمانشان را به توانایی دموکراسی آمریکایی در انجام وعده‌هایش از دست داده‌اند. در میان افرادی که قبل از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده‌اند، بیش از ۷۰ درصد ارزش بالایی برای زندگی در دموکراسی قائل‌اند، در حالی که برای متولدین پس از ۱۹۸۰ این تعداد به کمتر از یک سوم کاهش یافته است.^۷ وضعیت در ایالات متحده منحصر به فرد نیست؛ زیرا در اغلب دموکراسی‌ها به‌طور مشابه شاهد افول لیبرالیسم هستیم. نتایج یک نظرسنجی از نسل هزاره^۸ اروپایی نشان می‌دهد که فقط ۳۲ درصد دموکراسی را به عنوان یکی از پنج ارزش اجتماعی اصلی خود انتخاب کردند. لیبرالیست‌ها در غرب به شدت در پی اصلاح لیبرالیسم هستند تا جایی که برخی اکنون از آرمان‌های سیاسی خود به عنوان ترقی‌خواهی لیبرال^۹ سخن می‌گویند، در حالی که دیگران خود را لیبرال‌های مرفقی^{۱۰} می‌نامند.

در همین حال، احتجاج برای لیبرالیسم در کشورهای غیر غربی، هم به دلیل کاهش رشد اقتصادی کشورهای غربی در مقایسه با کشورهای در حال رشد و هم استانداردهای دوگانه‌ای که کشورهای غربی در سیاست خارجی به نمایش گذاشته‌اند، سست شده است. وقتی صحبت از اقتصاد به میان می‌آید، به احتمال زیاد نسل هزاره جهانی نسبت به نسل‌های قدیمی‌تر نظرات مثبتی درباره حکومت کمونیستی چین و توانایی آن در بهبود استانداردهای زندگی در مقایسه با حکومت‌های غربی ابراز می‌کند؛ در عین حال، مردم کشورهای در حال توسعه، سیاست چین در تعیین اولویت‌های ملی شفاف را تحسین می‌کنند، اولویت‌هایی که با افزایش سرمایه‌گذاری در آینده همراه است و در نتیجه، به روی اشکال غیردموکراتیک حکومت گشوده‌ترند. در سال ۲۰۱۱ تقریباً نیمی از نسل هزاره جهانی بر این عقیده بودند که ایده رهبری قدرتمند بر ایده پارلمان و انتخابات دموکراتیک ارجحیت دارد.^{۱۱}

علاوه بر این، این تصور که کشورهای غربی استانداردهای دوگانه را در سیاست خارجی خود اعمال می‌کنند محبوبیت لیبرالیسم را بیشتر تخریب می‌کند؛ به عنوان مثال، سیاست حکومت‌های غربی در قبال دولت‌های عربی با هدف ادعاشده برای ترویج ارزش‌های لیبرال در منطقه ناسازگار بوده است. به رغم آنکه سیستم حکومتی عربستان سعودی، بسیار کمتر از ایالات متحده دموکراتیک است، به دلیل موقعیتش، به عنوان یک متحد استراتژیک مهم، از حمایت مستمر ایالات متحده برخوردار بوده است، در حالی که حکومت سوریه که انطباق بیشتری با ارزش‌های سکولار مورد نظر آمریکا دارد، از زمان خیزش موسوم به قیام سوریه در سال ۲۰۱۱ با مخالفت آمریکا روبه‌رو بوده است. تدارک کمک‌های نظامی برای نیروهای ضد حکومتی در سوریه و همزمان، استفاده از امکانات نظامی برای سرکوب نیروهای ضد حکومتی در یمن و بحرین این تناقض را به بهترین نحو نشان می‌دهد. علاوه بر این، بهار عربی که چنین به نظر می‌رسید که به حذف دیکتاتورها از جهان عرب تعهد دارد، به جای حکومت‌های لیبرال به ظهور دیکتاتوری‌های جدیدی انجامیده است. مطالعات نشان می‌دهد هر دو شکل نظامی